



نکاتی برای فکر کردن

یا امیر المومنین علیه السلام

سرشناسه	: ادیب، مریم، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: نکاتی برای فکر کردن، یا امیرالمومنین علیه السلام/ مولف مریم ادیب.
مشخصات نشر	: تهران: نشر قرآن و اهل بیت نبوت (ع)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: [۲۶] ص.: مصور (رنگی)
شابک	: 978-600-7218-18-1
وضعیت فهرست نویسی	: فاپا
یادداشت	: کتاب حاضر بر اساس کتاب "لحظه‌ای درنگ: مهارت‌های تفکر برای زندگی" از مریم ادیب است.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر	: لحظه‌ای درنگ: مهارت‌های تفکر برای زندگی.
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- کلمات قصار
موضوع	: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- احادیث
موضوع	: اندیشه و تفکر -- احادیث
موضوع	: احادیث شیعه -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	: ادیب، مریم، ۱۳۴۹ - . لحظه‌ای درنگ: مهارت‌های تفکر برای زندگی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ الف۴الف ۸۶الف ۵/ ۱۴۱ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۹۱۵۸۴

مراکزپخش:

➤ نشر قرآن و اهل بیت نبوت ع

تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۲۵/۱ - تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۹۰۵۷۰

➤ پخش کتاب فردا

قم، میدان بسیج، خیابان ایرانی، کوچه ۴، پلاک ۲۱ - تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲



مقدمه

بارها شنیده‌ایم: «درست فکر کن، طرز فکر را عوض کن، درست بفهم». اما کمتر گفته‌اند، چگونه فکر کنیم تا زندگی بهتری داشته باشیم.

این نکات گزیده‌ای است از کتاب **لحظه‌ای درنگ** که شامل ۵ فصل و محور از مهارت‌های تفکر برای زندگی بهتر است. این کتاب به‌طور خاص به شیوه‌ها و کاربردها پرداخته و کمک می‌کند تا:

تفکر و تعقل خود را به سطوح بالاتری برسانید، طرز فکر بهتری داشته باشید، غصه‌ها و عصبانیت‌هایتان را کاهش دهید، از اشتباه در برداشت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها پیشگیری کنید و در بهبود مسائل یکی پس از دیگری، مهارت پیدا کنید. به شرطی که:

- مثل کتاب‌های عادی آن را پشت سر هم مطالعه نکنید، بلکه هر بار بر چند نکته تأمل داشته باشید.

- برای اینکه هر نکته را خوب بفهمید، برای خود مثال‌های بیشتری بزنید.

- نکته‌های آن را در زندگی هر روزه خود و دیگران بیابید و روش‌های صحیح‌تر را در عمل پیاده کنید.

اینکه چند اصل را بتوانید به زندگی خود وارد کرده و خطاهای فکری را به صفر برسانید، به تمایل و همت شما برای بهتر زیستن، خوشبخت بودن، مطلوب خدا شدن و عاقبت به خیری بستگی دارد. در این مقوله وارد شدیم چون امام‌مان، علی فرمودند: «وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ». امر به نیکی‌ها کن تا در زمره نیکوکاران درآیی.^۱

مریم ادیب

اَلْاٰمِيْنَ اَمِيْنَ
فَتْلِرِ عَاقِبَتُهُ

ابتدا هدف را پیدا کنیم





۰۱ ابتدا هدف را پیدا کنیم

«اِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ» چون قصد انجام کاری داشتی در عاقبتش اندیشه کن، اگر خیر و رشد بود دنبال کن و اگر انحراف بود رهاش کن.^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

اگر قبل از هر اقدام به آخر و عاقبتش فکر نکنیم، چه گرفتاری‌هایی برای خود درست می‌کنیم! گاهی نیز هدف خوبی داریم اما مسیری دیگر را طی می‌کنیم. اگر از خود بپرسیم: برای چه به پارک می‌رویم؟ پاسخ این است که: برای اینکه خوش بگذرد، تفریح کنیم و به آرامش برسیم. اگر هدف را تعیین نکنیم برای این که کجا بنشینیم، چه بخوریم و تا کی بمانیم، با هم دعوا می‌کنیم و بعد از چند ساعت، خسته و ناراحت برمی‌گردیم.

می‌خواهیم ازدواج کنیم. برای چه؟ برای این که به رشد و خوشبختی بالاتری برسیم. برای این که تغییرات مثبت پیدا کنیم. برای این که به بهانه‌ی بودن دیگری، تمام استعدادهای خوب خود را ابراز کنیم. پس ازدواج شروعی جدی‌تر در تغییرات مثبت و بهانه‌ای برای ابراز توانمندی‌های زیباست. اگر هدف اصلی را گم کنیم، مثلاً ازدواج کنیم چون همه دارند ازدواج می‌کنند، یا اینکه دیگر دارد دیر می‌شود، یا اینکه کسی را پیدا کنم که یکسره در خدمت‌مان باشد و تنهایی و بی‌هدفی‌مان را پر کند، آن‌وقت مرتب بهانه می‌گیریم، عصبانی می‌شویم، غصه می‌خوریم، درگیری ایجاد می‌کنیم، و مرتباً همدیگر را به جای تکریم و تحسین (که عامل خوشبختی و تلاش است) تحقیر و دلزده می‌کنیم.

وقتی مهمان دعوت می‌کنیم یا به دیدن آشنایان می‌رویم چه هدفی داریم؟... پس نباید با گله از گذشته‌ها یا ایراد گرفتن از اشکالات و کاستی‌های افراد، روابط را تیره کنیم.

برای که نماز می‌خوانیم؟ برای «خدا» یا برای خودمان تا بشنویم و بفهمیم که چه هستیم و چه باید بشویم و نماز، ما را اهل ادب و اخلاق بندگان کند. «توجه به هدف» اولین نکته و از مهم‌ترین تمرین‌هایی است که می‌تواند فکر و ذکر روز و شبمان باشد.

هر که در عاقبت کار نگریست، در عاقبت کار نگریست

آدم

یا هیچ سیاه یا سفید همه

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمِنَ الْأَرْضِ مَا يَشَاءُ يَفْعَلْ إِنَّهُ يَعْلَمُ خُفْيَاتِ السُّرُورِ إِنَّ إِلَهَهُمُ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

هات

تجربہ کر سکتے ہیں

تجربہ کر سکتے ہیں

آباد

ہمہ یا هیچ سیاه یا سفید

افراط

الحی
بلیف لے لیں



۰۲ همه یا هیچ، سیاه یا سفید

نادان را نمی‌بینی مگر در افراط یا تفریط.^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

برخی از ما آدم‌ها، تفکر منطقی نداریم و تمرین نکرده‌ایم تا به بسیاری از مسائل، نگاه نسبی داشته باشیم. لذا در قضاوت‌هایمان اغلب از واژه همه یا هیچ استفاده می‌کنیم. یا همه راستگو و درستکار هستند یا همه دزد و کلاهبردار. یا زندگی خانوادگی‌مان باید خوب و ایده‌آل باشد، یا جدایی بهترین راه است. فرزندان یا مؤدب و عالی است یا بی‌ادب و غیرقابل تحمل.

غافل از این که تمام رنگ‌ها سیاه یا سفید نیستند؛ طیفی گسترده از رنگ‌های خاکستری در این بین است. زندگی با نمره ۱۲ هم زندگی است. می‌شود آن را به مرور به ۱۳ و ۱۴ رساند و باز هم پیش رفت. زیبایی با نمره ۱۶ هم زیبا است. بچه با معدل ۱۴ هم با استعداد است. هر آدم خوبی چند ایراد هم دارد، هر آدم پر مسئله‌ای چند خوبی هم دارد.

اگر همسرمان بهترین همسر دنیا نیست، اگر نمره زندگی مشترکمان ۲۰ نیست، لازم نیست آن را به صفر و زیر صفر برسانیم. او هم یک انسان است، بنده‌ی خداست. اگر فرزندان مؤدب‌ترین و درسخوان‌ترین نیست، بدترین و خنگ‌ترین هم نیست؛ اگر چه همه این‌ها با سرزنش و تحقیر، ممکن است به آنجا هم برسند!

می‌شود یک آدم خوب چند ایراد و خطا هم داشته باشد. می‌شود شخص پر مسئله‌ای چند تا حسن هم داشته باشد. همه ما هم خوبی داریم، هم اشکال و ایراد. می‌توانیم با هم از توافقات و توانمندی‌ها صحبت کنیم و روابط خوبی داشته باشیم، بدون این تصور که همه باید... هیچ کس نباید... کافی است اهل تشویق و تحسین باشیم تا به مرور خوبی‌ها بیشتر شود.



لَيْسَ الْعَاقِلُ
مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ

بد یا بدتر، مهم یا مهم تر



۰۳ بد یا بدتر، مهم یا مهم‌تر

عاقل آن نیست که تفاوت خوب و بد را بفهمد، بلکه عاقل بین بد و بدتر را تشخیص می‌دهد.^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

می‌گوید: «درسته که آدم این طوری حرف بزنه؟ درسته که این طوری لباس بپوشه؟ درسته که برای من این طور خرج کند و برای بقیه آن طور؟ این هم شد زندگی؟ این رفتارها منطقی است؟ حالا من هم حق دارم که دست به این کار و آن کار بزنم؟»

این یعنی بد را می‌فهمد اما بدتر را نمی‌فهمد. غیر منطقی بودن دیگران را می‌فهمد اما منطق نداشتن خود را نمی‌فهمد. بدخلقی افراد را می‌بیند، اما علت و ریشه آن را نمی‌بیند. این طوری بد را کنار می‌زند و بدتر را می‌گیرد و عواقبی را که خیلی سخت‌تر است، تصور نمی‌کند. وظیفه دیگران را می‌داند، اما نقش خود را در انجام خوبی‌ها فراموش می‌کند. نمی‌داند که حق هر کس، وظیفه و مسئولیت اوست و رعایت کردنی است.

خیلی چیزها مهم‌اند، اما خیلی‌ها مهم‌تراند. انتظاری که از دیگران داریم مهم است، اما رعایت حق و انصاف مهم‌تر است. یک وسیله مهم است، اما یک آدم مهم‌تر است. دلسوزی و مراقبت فرزند مهم است، اما سلب نکردن آزادی و ابتکارش مهم‌تر است. شاد بودن مهم است، اما گناه نکردن مهم‌تر است. پول داشتن مهم و حلال بودنش مهم‌تر است. امکانات زندگی مهم، اما حفظ خود زندگی مهم‌تر است. رضایت مردم مهم، اما رضایت خداوند مهم‌تر است.

این را همه می‌فهمند که «بدی نکردن از خیلی خوبی‌ها مهم‌تر است.» اما موقع عمل، یکی را می‌بینی که بدون هیچ دقتی، به اسم دلسوزی و کمک به این و به آن، خانواده خودش را نابسمان کرده است. یکی را می‌بینی به خاطر یک کار خوب، خوب‌ترها و مهم‌ترهایی را رها کرده است.

۱. لیس العاقل من یعرف الخیر من الشر و لكن العاقل من یعرف خیر الشرین، نهج البلاغه، خطبه ۹۱

اگر میخواهی بهترین باشی بد نباش

مردی که فلاحه و کفایت

۰۴ اگر می‌خواهی بهترین باشی، بد نباش



امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من عَرَفَ كَفًّا. هر کس به معرفت برسد، خود را از بدی بازدارد.^۱

گاه نمی‌دانی بهترین راه حل، بهترین تصمیم یا بهترین عملکرد چیست. اما می‌دانی که چه کارهایی را نباید بکنی. خداوند در قرآن این بندگان خردمندش را «ذی حِجْر» می‌نامد. اگر از سنگ‌چین خودت جلوتر نروی، اگر خط قرمزها را مراعات کنی، گناه و خطا نمی‌کنی، به‌خاطر دیگران، به هر چاهی نمی‌افتی. به‌خاطر خستگی، ناراحتی یا جوّ زدگی به هر راهی نمی‌روی. لذا از پاک‌ترین‌ها می‌شوی و خدا تو را یاری می‌کند.

گاهی می‌خواهی بهترین پذیرایی را از مهمانت بکنی، به او می‌گویی: باید زود بیایی، نمی‌گذارم حالا بروی، باید این را بخوری، باید آنجا بشینی، چرا آن روز نیامدی؟... می‌خواهی بهترین تلاش علمی را بکنی، لذا شب‌ها کنار کسانی که خوابیده‌اند چراغ را روشن نگاه می‌داری، به دیدن فامیل نمی‌روی، در خرید کتاب و تست زیاده‌روی می‌کنی، به کسی کمک نمی‌کنی و به نیاز کسی توجه نداری... می‌خواهی خیلی پرتلاش باشی لذا خانم جوانت را توی خانه رها می‌کنی و شب‌ها دیروقت و خسته به خانه برمی‌گردی و جنازه بی‌حال و حوصله‌ات را برایش می‌آوری. می‌خواهی خیلی اهل عبادت باشی لذا تا دیروقت در این هیأت و آن جلسه می‌مانی و از رسیدگی به خانواده‌ات کم می‌گذاری، غافل از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مهربان فرمودند: نشستن مرد در کنار همسرش نزد خدا از اعتکاف و شب زنده‌داری در مسجد النبی دوست داشتنی‌تر است.^۲ می‌خواهی برای خانواده‌ات دلسوزی اما این قدر محدودشان می‌کنی و به جای آنان تصمیم می‌گیری که منجر به احساس حقارت و شکست در آنان می‌شود و شأن و شخصیت انسانی از دست رفته را نمی‌بینی.

گاهی خودت را دست کم می‌گیری یا نمی‌خواهی کاری برای خودت بکنی، پس شروع می‌کنی به نق زدن و دائماً با حسادت و طعنه و ایرادگیری، دیگران را که اهل تلاش‌اند، اذیت می‌کنی. اگر می‌خواهی خیلی خوب باشی، لطف کن این قدر بد نباش. کنترل و پرهیز داشتن، از خیلی کارها بهتر است.

آیت الله بهجت (ره): همه می‌پرسند چه کار کنیم؟ من می‌گویم: بگویند چه کار نکنیم؟ و پاسخ اینست: گناه نکنید. شاه کلید اصلی رابطه با خدا «گناه نکردن» است.

۱. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۳۶

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۱

جو گير نشویم

الناسم ثلاثا

عالمی شایع



ومن عمل على السبيل النجاة

وهو على



امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: ای کمیل مردم سه دسته‌اند، عالم ربانی و شاگردی که بر مسیر نجات است و نادان‌هایی که در پی هر آوازی می‌افتند و هر بادی که بوزد بدنبال آن می‌جهند.^۱

می‌پرسی: «چرا؟» می‌شنوی: «همه می‌گویند، همه می‌روند، همه می‌خواهند». هر کس معیارهای درستی برای انتخاب‌هایش نداشته باشد، مرتب تحت تأثیر محیط اطراف قرار می‌گیرد. کسی که جواب درست، قانون درست و کار درست را رها کرده و توجهش به تبلیغات اطراف و مُد روز و پسند جامعه است، حواسش از مسیر و هدف زندگی پرت شده و جوّ محیط او را می‌گیرد. لذا اختیار و انتخاب، یعنی خیرگزینی و نخبه‌گزینی‌اش را از دست داده و دچار انتخاب و رفتار غلط می‌شود.

همه عوامل دنیا دست به دست هم داده‌اند تا توجه ما را از درستی‌ها پرت کنند، تعادل را به هم بزنند و مسیرمان را به بی‌راهه بکشانند. شناگر بر شرایط محیط سوار می‌شود و تعادل خود را تا مقصد حفظ می‌کند. اما آنکه به جای تماشا و عبور، شرایط نامساعد بیرون را به درون راه بدهد، غرق می‌شود.

اگر سیستم فکری خود را با خدا و پیامبرش کوک کنیم آن وقت مردم اگر تند برونند، کندي کنند، اضافه بدهند یا کم بگذارند، زیاد بخندند، زیاد بخورند یا کلمات نسنجیده بر زبان بیاورند، روش‌های باطل مد شود یا نجابت و حق را فراموش کنند، نگاه و رفتار ما، گاه به گاه عوض نمی‌شود و تغییرات و ضعف‌های اطرافیان، ما را ضعیف نمی‌کند.

اگر همه ترسیدند و پشت مسلم را خالی کردند، پیرزنی هست که او را پناه می‌دهد. کوفیانی هم هستند که غارت می‌کنند و اشک هم می‌ریزند. می‌گویند: چه کنیم اگر ما نبریم دیگران می‌برند! خداوند در قرآن مذمت می‌کند کسانی را که: چون به آن‌ها گفته شود از آن چه که خدا فرو فرستاده پیروی کنید، گویند: (نه) بلکه از آن چه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم! آیا (از آن‌ها پیروی می‌کنند) هر چند که شیطان آن‌ها را به سوی عذاب شعله‌ور دعوت کند؟^۲

۱. ارشاد شیخ مفید، ترجمه ساعدی، ص ۲۱۷

۲. سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۱

دوستی بالائے کبر، دوری از شیطان

الْعَافِيَةُ الْاَيْمَنُ عَلٰى شَيْئَا فَالْخَيْرُ مِنْهَا وَلَا يَرْجِعُ عَنْهَا

الْعَافِيَةُ الْاَيْمَنُ عَلٰى شَيْئَا فَرَأَى الْخَيْرُ مِنْهَا وَلَا يَرْجِعُ عَنْهَا

الْعَافِيَةُ الْاَيْمَنُ عَلٰى شَيْئَا فَرَأَى الْخَيْرُ مِنْهَا وَلَا يَرْجِعُ عَنْهَا

الْعَافِيَةُ الْاَيْمَنُ عَلٰى شَيْئَا فَرَأَى الْخَيْرُ مِنْهَا وَلَا يَرْجِعُ عَنْهَا

۰۶ دوستی با ملائکه، دوری از شیطان



فکرهای خوب و خدایی را ملائکه می‌آورند. هر کاری بکنی که ملائکه با تو همراه‌تر شوند، بیشتر از خیرشان بهره‌مند می‌شوی و از تو محافظت می‌کنند.

آنها پاکیزگی را دوست دارند از بوهای بد فراری‌اند و دهان مسواک زده را می‌پسندند.^۱ با اهل قرآن رفت و آمدشان زیاد است و بچه‌ها را تنها نمی‌گذارند. برای همین هر جا بچه‌ها باشند، سهم ملائکه آن جمع را زیاد می‌کنند. لذا فکرهای بهتری به ذهن می‌رسد و تصمیم‌های خوب‌تری گرفته می‌شود. وقتی کاری را با صلوات بر محمد و آل محمد شروع می‌کنی، گوش عالم صدایت را می‌شنود، فرشته‌ها گره از کارت می‌کشایند و به آن اثر و برکت می‌دهند.

یک دشمن قسم خورده هم هست که کنارت نشسته، هر وقت قصد کار خیری کنی شروع می‌کند: اینکه وظیفه ما نیست، دولت، مسئولین، جامعه، مردم، بزرگ‌ترها... گاهی می‌گوید: تو باید کارهای بزرگ‌تری انجام بدهی و این‌گونه کارها در شأن تو نیست. می‌گوید فایده‌ای ندارد، این همه کردی چه شد؟ کی فهمیدی؟ کی تشکر کرد؟ آخرش که چه؟ یا از این راه وارد می‌شود که: کارهای خوب نکن ریا میشه، مردم می‌بینند، خوب بودن که به این کارها نیست، آدم باید دلش پاک باشه... کافی است یک بار دچار خطایی بشوی، آن وقت بیچاره‌ات می‌کند که: تو را چه به درس و ادب و نماز و خدا و دین؟ رها کن و برو بد باش!

یکی از نام‌هایش وسواس خناس است، وسوسه‌گر تأخیرانداز. می‌گوید کمی استراحت کن، بعداً انجام می‌دهی، بعداً وقت هست، بعداً فکر می‌کنی، بعداً نماز می‌خوانی، بعداً توبه می‌کنی... هر بار که صدایش آمد، از گوشت بیندازش بیرون و بگو Please don't vis vis.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «نماز قلعه خدای بسیار مهربان و وسیله دور کردن شیطان است.»^۲ از ظریف‌ترین روش‌هایش اینکه آدم خوب را به کارهای خوبی مشغول می‌کند تا وظیفه اصلی‌تر و مهم‌ترش را فراموش کند و فرصت انجام واجب‌تری را دست بدهد. یادش برود که چه مهم است و چه مهم‌تر. ائمه معصومین گفته‌اند: «عاقل کسی است که نه عمل خیر را از روی ریا انجام می‌دهد و نه آن را به خاطر شرم و حیاء، ترک می‌کند.»^۳

۱. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خدا رحمت کند متخللان را. گفتند: یا رسول الله چه کسانی؟ فرمود: کسانی که از خوراک خلال کنند زیرا چون در دهان مانده بگندد و فرشته را آزار رساند. آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار)، ج ۱۰، ص ۲۱۴

۲. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۱۶۶

۳. آیین بندگی و نیایش (ترجمه عده الداعی)، ص ۳۶۷

مَنْ كَانَتْ رِجْلَاهُ يَتَمَسَّكَانِ
كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عِلْمٍ وَخَيْرٍ
كَانَ يَحْيَى عَنْ اللَّهِ حَافِظًا



انسان قول و عمل و سر نوشت چيست



۷. انسان مسئول اعمال و سرنوشت خویش است

مَنْ كَانَ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَاِعْظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ. هر که واعظی از درون داشته باشد، از سوی خدا برایش نگهداری خواهد بود.^۱ امام علی (علیه السلام)

برخی از مردم برای فرار از مسئولیت و توجیه غفلت و تخلف خودشان و گاه تحت تأثیر إلقانات غلط روان‌شناسی، رفتارهای خود را به عواملی مانند: خدا، ارث، محیط، سرنوشت، جبر تاریخ، شانس، آباء و اجداد، شیطان و... نسبت می‌دهند و خودشان را از هر کوتاهی و تخلف و گناهی تبرئه می‌کنند و می‌پندارند هر رحمت و نعمت خداوند، بخششی است که آنها مسئولیتی در قبالش ندارند و در دعاهايشان، طلب کارانه با خدا سخن می‌گویند. اما در دعای زیبای کمیل، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، با جملاتی از قبیل :

أَذْنَبْتُه (گناه کردم)، أَخْطَأْتُهَا (اشتباه کردم)، ظَلَمْتُ نَفْسِي (به خود ستم کردم)، تَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي (جهالت)، مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي (پنهان کاری)، دَوَامُ تَقْرِيبِي وَ جَهَالَتِي (افراط و تفریط)، كَثْرَةُ شَهَوَاتِي وَ غَفْلَتِي (شهوت و غفلت)، اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي (پیروی خواهش‌ها)، لَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي (از وسوسه‌های دشمن نگریختم)، تَجَاوَزْتُ بَعْضَ حُدُودِكَ (احکام تو را شکستم) خَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ (مخالفت امر)، إِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي (زیاده‌روی)، مُعْتَدِرًا نَادِمًا (عذرخواه و پشیمانم)، مُسْتَغْفِرًا مُنِيئًا مُقِرًّا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا (به غفلت و تخلفات و گناهانم معترفم و تقاضای آمرزش دارم)

گوینده‌ی دعا را به قبول مسئولیت در برابر همه توانایی‌ها و امکانات و موقعیت‌های خویش وادار می‌کند و ضرورت مراقبت از خود را به او تفهیم نموده و می‌آموزد که غفلت و تخلف و گناهانش را به خودش نسبت دهد و به گردن دیگران نیندازد.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۶۷، ح ۱۱ - منتخب میزان الحکمة، ص ۶۰۰

۲. برخی از پیام‌های مهم دعای کمیل، استاد غفرانی، مدرسه دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران

همه چیز آنطور که می خواهید نمی شود

الْغَالِبُ الشَّرُّ
مُغْلَبٌ



۰۸ همه چیز آن طور که می‌خواهیم می‌شود

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: اَلْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوب. کسی که با زشتی پیروز شود، شکست خورده است.^۱

تمام امور دنیا مطابق میل ما پیش نمی‌رود و خیلی از کارها آن طور که دلمان می‌خواهد نمی‌شود. میل و هوس ما خیلی چیزها می‌خواهد، حتی بسیاری از خواسته‌هایمان خوب و درست است. اما نمی‌شود برای اینکه کسی را تغییر دهی، استخوانش را بشکنی، نمی‌شود وقتی که پول نداری دزدی کنی، نمی‌شود وقتی از زندگی راضی نیستی، حریم‌های زندگی خود یا دیگران را پاره کنی، نمی‌شود برای اینکه با همسرت اختلاف نظر داری، بچه‌هایت را در فضای توهین و درگیری بزرگ کنی یا از آنان فرزند طلاق بسازی. نمی‌شود وقتی از کسی خوست نیامد، حقش را زیر پا بگذاری. لذا حکمت اقتضا می‌کند که با اختیار و انتخاب خود از بعضی خواسته‌ها برای مصلحت بالاتری بگذریم. با خوشبختی دادن به دیگری، به خوشبختی برسیم و با محدود کردن خواسته‌های خود از زندگی موقت دنیا، به افق‌های بلند و آزادی بالاتری برسیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هوای نفس و پیروی خواهش‌های آن، دشمن عقل است و عقل را نابود می‌کند.^۲

اگر بدانیم که بیشترین جدایی‌ها در سه سال ابتدای زندگی مشترک اتفاق می‌افتد، دست از تمایلات افراطی و ضعف و بی‌قراری برداشته و با پذیرش تفاوت‌ها و کمبودها، اجازه می‌دهیم زندگی کم‌کم به صلاح و قوام خود برسد. اگر فرزنددار شدن را این قدر تأخیر بیندازیم تا زمانی که بتوانیم تمام امکانات و خواسته‌های او را تأمین کنیم، به‌مرور گمان می‌کند دیگران هم موظفند هر چه او خواست فوراً انجام دهند. لذا اول می‌گوید، این اسباب بازی را می‌خواهم، بعد دوچرخه و موتور و ماشین می‌خواهد. بعد هم که بزرگ‌تر شد اگر چیزی را خواست و دیگران نخواستند، خودش و آنان را به خاک سیاه می‌نشانَد، چون یاد نگرفته که در این دنیای محدود، «نه» بشنود. خوب است که زندگی را مجموعه‌ای از شدن و نشدن ببینیم و خوشبختی را به داشته‌های دنیا خلاصه نکنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آرزوها کم‌تر به تو راست گویند، رشد نفس در مخالفت با اوست، هر که روزگار (و بی‌اعتباری آن) را شناسد، از آمادگی برای کوچ غافل نشود.^۳

۱. مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ بِالْإِثْمِ وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوب، حکمت ۳۲۷ نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۷۰۸

۲. مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ۲۲

۳. تحف العقول، ترجمه جنتی، ص ۱۵۰

طفل يا بالغ؟

بَعْدَ الْكَسْبِ
دَائِمًا نَشِيطَةٌ



۰۹. طفل یا بالغ؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در صفات مؤمن می‌فرمایند: او را می‌بینی که از تنبلی به‌دور و همواره سرزنده است، آرزویش دست یافتنی و لغزشش اندک است، مرگ خویش را انتظار برد، قلبش خاشع و نفسش قانع است، نادانی از او رخت برپسته، زندگی‌اش سهل و ساده است.^۱

رشد و خودشکوفایی انسان به اندازه سن او نیست، بلکه نشانه رشد او، میزان خروجش از طفولیت و رسیدن به بلوغ است. شخص تا زمانی که طفل است، به‌به می‌خواهد، دَکَر می‌خواهد، همه چیز می‌خواهد و همواره طفیلی است. باید مرتب مراقب باشند تا ناراحت نشود، قهر نکند، گرسنه نماند، تنها نشود و گرنه... اما انسان بالغ به‌به می‌گوید، زیبا می‌بیند، تشکر و تحسین می‌کند، زحمت می‌کشد و لذت می‌برد.

طفل نیازمند دریافت است و بالغ نیازمند پرداخت.

طفل متوقع و طلب‌کار است و بالغ مهرورز و قدردان.

طفل وظایف دیگران را مرور می‌کند و بالغ وظایف خویش را.

طفل حساس و نگران است و بالغ سازگار و شاد.

طفل پرهزینه، وابسته و طلب‌کار است و بالغ مستقل، کم‌هزینه و کمک‌کار.

ممکن است ۹ ساله‌ای بالغ و رشديافته و ۵۰ ساله‌ای هنوز طفل باشد. هر که به این بلوغ رسیده، فرصت‌های زندگی برای ابراز این همه توانمندی و آفرینش خوشبختی مبارکش باشد.

بامشكلات چه كنيم؟

مَنْ أَحْفَظَ ذَلِكَ
الْصِّدْقَ
مَاتَ وَجَدَّ



۱۰۰. با مشکلات چه کنیم؟

مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ زَلَلَ الصَّدِيقَ مَاتَ وَحِيداً. هر که با لغزش‌های دوستان کنار نیاید تنها می‌میرد.^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ما می‌توانیم برای برطرف کردن نابسامانی‌های خود یا مشکلات مادی زندگی، تغییراتی ایجاد کرده، چیزی را جابجا، اضافه یا حذف کنیم. اقدامات مفید و راه‌حل‌های خوبی را می‌توانیم امتحان کنیم و با تلاش و پیگیری، مشکلات، موانع و خرابی‌ها را درست کنیم.

اما آنکه می‌خواهد با شلوغ‌کاری تکلیفش را با همه روشن کند، راهی جز حذف خود از قلب‌های مردم ندارد. به هر اندازه که با دیگران درگیری نابجا پیدا کرده و ذهن و اعصاب خود و آنان را فرسوده ساخته‌ایم، برنده نیستیم.

تو می‌توانی کسی را وادار کنی که دوستت بدارد، تنها می‌توانی دوست داشتنی باشی

مشکلات ارتباطی ما و دیگر انسان‌ها با چند حرکت ساده قابل رفع نیست. قفسه‌ای که کنار اتاقمان اضافه می‌کنیم از جایش بلند نمی‌شود و برود، مردم اشیا بی نیستند که طبق میل و خواسته ما چیده شوند. به جای تصور حل تمام مشکلات و ساختن دنیایی ایده‌آل و بی‌مسئله، یاد بگیریم که حد و وظیفه خود را در هر ماجرا تشخیص دهیم، از بسیاری موارد با سلامتی عبور کنیم (اغماض و گذشت)، گفتار و رفتار اطرافیان را زیباتر معنا دهیم و تهدیدها را تبدیل به فرصت کنیم.

چه بارهای اضافه‌ای را به دوش کشیده و روز و شبمان را به مرور خاطرات تلخ و مقصر نامیدن دیگران گذرانده‌ایم. چقدر برای مشکلات دیگری غصه خورده و با از دست دادن روحیه، خود و خانواده‌مان را از پا در آورده‌ایم. چقدر سعی کرده‌ایم که افراد را مطابق میل خود تغییر دهیم بدون اینکه با نگاهی به گذشته، نتیجه‌های برعکس و رابطه‌های از دست رفته را بررسی کنیم. ما امکان تغییر جهان را نداشتیم اما اگر همین یک نفر درست می‌شد، خیلی‌ها رغبت می‌کردند که مثل او باشند! کافی است گاهی سری بلند کنیم و ببینیم چند روز از زندگی‌مان باقی مانده و نیازهای اصلی و جدی ما چیست؟

از جمله بدترین مردم کسی است که آخرت خویش را برای دنیای دیگری تلف کند.^۲

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۰

۲. نهج الفصاحة، ص ۷۷

هست

هست

هست

هست

هست

خدا هست



۱۱. خدا هست

الیس الله بکافی عبده؟ آیا خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ (سوره مبارکه زمر، ۳۶)

خدا هست. این بدیهی‌ترین حقیقت است و درست‌ترین علم. درمان تمام دردهاست. این قدر بدیهی است که گاه فراموشش می‌کنیم و دنبال کس دیگر و راه دیگر می‌گردیم. ناتوانی؟ دلتنگی؟ سردرگمی؟ راه گم کرده‌ای؟ کسی مشکلی دارد و نمی‌توانی کمکش کنی؟ خدا هست. مهربان‌ترین، داناترین و تواناترین. اگر جایی کار می‌کنی که حلال و حرام و راست و دروغش مخلوط است، فکر کن خدا هست. روزی بنده‌اش را می‌تواند از مال حلال تأمین کند. اعتراض کن و بگو این کارها درست نیست. به خودت بگو:

زندگی می‌کنیم تا قیمت پیدا کنیم، نه اینکه به هر قیمتی زندگی کنیم. «آیت الله بهجت»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: «ستم‌گری چون حسود ندیدم که به ستم‌دیده شبیه‌تر باشد.»^۱ هر که خود را بنده خدای ثروتمند و مهربان و بخشنده عالم ببیند و ناپایداری دنیا را باور کند، اینقدر غنی و آرام می‌شود که می‌تواند نعمت‌هایی که احاطه‌اش کرده‌اند را ببیند و از دارایی و شادی مردم خوشحال شود تا هر روز دلیلی برای شادی‌های بیشتر داشته باشد. چه بسیار صاحبان ثروت، زیبایی و شهرت، که گرفتار دارایی‌های خود هستند و تو بی‌خبر حسرتش را می‌خوری.

طوبی لمن اخلص لله عمله... «خوشا به حال آنکه رفتار و علم و حب و بغض خود را برای خدا خالص کند.»^۲ شاید روزی انسان جانشین خدا در زمین، فهمید که فقط خدا هست و دیگر هیچ. فهمید که هر چه می‌بیند و می‌شنود جلوه‌های از او، خواست او و حکمت اوست. (ملاصدرا)

«خداوند بی‌نهایت است و لامکان اما بقدر نیاز تو کوچک می‌شود و به‌قدر ایمان تو کارگشا می‌شود. یتیمان را پدر می‌شود و مادر، بی‌همسر ماندگان را همسر می‌شود، ناامیدان را امید و گمگشتگان را راه و پیران را عصا می‌شود، خداوند همه چیز می‌شود همه کس را، به شرط پاکی دل، به شرط طهارت روح، به شرط پرهیز از معامله با ابلیس..»

۱. تحف العقول، ص ۳۷۱

۲. کتاب الروضة در مبانی اخلاق (ترجمه بحار الأنوار)، ص ۳۰۱



خوش اخلاقی نشانه عقل است

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
الانبياء والمرسلين





کسی جز عاقل، در مقابل سفیه بردباری نمی‌کند.^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام) خوش اخلاقی نشانه سازگاری و فهمیدگی است. آدم خوش اخلاق، هم حوصله دارد هم نشاط و هم توانایی ارتباط خوب با مردم. چه در ارتباط با آدم‌های فهمیده و چه آدم‌های کم‌فهم.

این درک مخصوص کسی است که اولاً اهداف و برنامه‌های خود را بشناسد و دنبال کند و ثانیاً به خاطر بدقلقی و کج فهمی دیگران، اعصاب خود را درگیر هر موضوع و مسئله‌ای نکند. فکر نکند که با بدخلقی می‌شود همه مشکلات عالم را حل کرد. کسی که امور خود و دیگران را به خدا می‌سپارد و تلاش می‌کند تا سهم و وظیفه خود را در هر ماجرا پیدا کند، به این شناخت رسیده که مردم، دارای هوش، امکانات و دریافت‌های فکری متفاوت هستند.

انسان‌ها پر از توانمندی و ناتوانی‌اند. این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گویند زینت علم، حلم است،^۲ یعنی هر چه دانایتر شدی به جای ایراد گرفتن از این و آن، می‌پردازی به خودت. به جای غم و غصه و پریشانی، هر روز درسی می‌گیری برای بهتر بودند.

از علی (علیه السلام) پرسیدند: چه کسی غم و اندوهش از همه بیشتر است؟ فرمود: «کسی که از همه اخلاقش بدتر است!» می‌توانی به جای آرزوی توقف دیگران، خودت به جلو حرکت کنی.

کسی که با خودش مشکل دارد به همه ایراد می‌گیرد. می‌توانی هر روز به خودت بگویی: «من با خودم دوستم!» وقتی با خودت دوست شدی و خود را ارزشمند یافتی، کم‌کم احساس می‌کنی که مشکلاتت با دیگران چه ساده و قابل بخشش‌اند. آدم‌ها ممکن است اشتباه کنند، آدم‌ها نیاز به محبت و توجه دارند، آدم‌ها مثل خودت توانشان محدود است، مریضی، دوری و مرگ دارند.

زمان به سرعت می‌گذرد و هیچ کس تضمین نداده، عزیزی که ناراضی از خانه‌ات می‌رود، دوباره زنده و سالم باز خواهد گشت یا آنکه که امشب غمگین می‌خوابد، فردا دوباره بیدار خواهد شد. پیامبرمان (صلی الله علیه و آله) چه زیبا گفته‌اند: مدارا با مردم نیمی از ایمان و مهربانی با آنان نیمی از خوشی زندگی است.^۳

۱. لا یحلم عن السفیه إلا العاقل. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۳

۲. امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۵۰

۳. مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرُّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيشِ، بحار الانوار، جزء ۷۲، ص ۴۴۰

مَا اكْثَرَ الْعَبْرَ

پشمنیاد کوں شنو

مَا اكْثَرَ الْعَبْرَ

وَاقِلِ الْعَبْرَ

وَاقِلِ الْعَبْرَ



۰۱۳ چشم بینا و گوش شنوا

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار. عبرت‌ها چه فراوانند و عبرت‌پذیری‌ها چه اندک.^۱
امیرالمؤمنین (علیه السلام)

وقتی می‌گویی: « دلم، دلم درد می‌کند...» می‌پرسند: «چه خوردی؟» یعنی هیچ چیز اتفاقی نیست و هر غذایی که وارد این سیستم شد، عوارض خودش را دارد. اگر ورودی‌های ساختار انسان از طریق حواس او وارد می‌شوند، پس مهم است که چه دیده و چگونه شنیده و چه‌ها را ندیده و شنیده تا جا برای روحی سالم باز بماند.

خوب دیدن و خوبی‌ها را دیدن هنر و مهارتی حیات‌بخش است. خود و فرزندانمان را به بهتر دیدن اطراف و درس گرفتن از دیدنی‌ها تمرین دهیم. گفته‌اند: چیزی نیست که چشمانت بنگرد، جز آن که در او پند و اندرزی است.^۲ در سفر به جای این که ساعت‌ها بی‌توجه بنشینیم با خیال این که کی می‌رسیم، می‌توان با دقت در دیدنی‌های اطراف اطلاعات، ایده‌ها و دریافت‌های جدیدی را حاصل کرد. یکی از پایه‌های تعقل، علم است. با دیدن و شنیدن و تجربه کردن، علم و آگاهی بسیاری حاصل می‌شود.

از توجه در ساده‌ترین موضوعات اطراف چه درسی می‌توان گرفت؟ آیا از کودکان می‌توان آموخت؟ آیا پیام یک مشکل را برای رشد دادن و بزرگ‌تر شدن خود می‌توان شنید؟ از دیدن آدم‌های راضی و افراد ناراضی و ناراحت و شنیدن حرف‌هایشان چه تفاوت‌هایی را می‌تواند درک کرد؟ این‌ها چگونه می‌بینند و چگونه می‌شنوند؟ می‌توان از زشتی رفتار کسی نکات زیبایی را یادگرفت؟ آیا می‌شود از ظاهر بینی و ساده‌نگری خارج شد و باطن امور و پشت هر حادثه را دید؟

می‌شود گوش‌های داشت که به جای نیمه شنیدن برای جواب گفتن و گفتن... به دنبال شنیدن و شنیدن... و فهمیدن باشد؟ گوش‌های که بسیار بشنود از آنچه همه نمی‌شنوند؟

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۷

۲. ما من شيء تراء عنياك إلا وفيه موعظة، امام موسی کاظم (علیه السلام)، بحالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۹

خوب حرف بزنی، حرفهای خوب بزنی

اِنَّ اللّٰهَ
حَمْدُكَ يَا
عَلَّامُ الْغُيُوبِ



۱۴. خوب حرف بزنیم، حرفهای خوب بزنیم

سخن نرم گوی تا دوست بدارند.^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

گفتگو یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباط و تفکر است. اگر یاد بگیریم که خوب حرف بزنیم، پیام‌های بهتری را منتقل می‌کنیم و از سوءتفاهمات و اختلال در روابط جلوگیری می‌شود. می‌توانیم برعکس، راههایی را دنبال کنیم که دیگران را دلزده و فراری کند:

- کوتاه و مشخص حرف نزنیم، و منظور خود را مرتب تکرار کنیم، - حرف دیگران را قطع کنیم و به جای دقت در مطالبشان، یا دنبال جواب دادن باشیم یا حرف بی‌ربطی را شروع کنیم. - به جای معین کردن موضوع اصلی در ابتدای صحبت‌مان، حاشیه برویم و توضیح بدهیم. - در سخن گفتن به شرایط مخاطب توجه نکنیم و بدون توجه به رغبت او، بگوییم و ادامه دهیم. - از این موضوع به آن موضوع بپریم و با زیاد حرف زدن پراکندگی فکری خود را نمایان کنیم. - پرحرفی، منفی‌بافی، گلایه و سرزنش‌گری مداوم، خیلی زود جواب می‌دهد!

اما می‌توان قبل از هر اظهار نظر و مخالفت از خود پرسید: آیا لازم است که همه مثل من فکر کنند؟ آیا لازم است که همه با من موافق باشند؟ این همه آدم بی‌فکر، در این عالم هست. چرا هر چه حرف نیش‌دار و خبر بد است از من صادر شود؟

قبل از گفتن هر سخنی می‌توان آن را در چندین حلقه از نای نگه داشته و فیلتر کرد: آیا این حرف حقیقت دارد؟ آیا این حرف خبر خوبی است؟ آیا این حرف برایش سودمند است؟^۲ این حرف را «من» بزنم تأثیرگذارتر است یا کسی دیگر؟ حلقه‌های بعد ... اگر گفتید چرا زرافه‌ها حرف نمی‌زنند؟

خداوند در قرآنش می‌فرماید: ای پیامبر، به بندگان من بگو، که همیشه بهترین سخنان را بر زبان آورند که شیطان میان شما را برهم نزند، درحالی‌که شیطان دشمن آشکار شماست.^۳ **إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ...** خداوند بهشت را حرام کرده بر هر فحّاش. بدگفتار کم حیا که باکی ندارد چه می‌گوید یا چه به او گفته می‌شود.^۴ امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. نثر الالهی، ترجمه شیخی، ص ۱۰۰

۲. سه پرسش سقراط حکیم

۳. سوره مبارکه اسراء، آیه ۵۳

۴. کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۹۵۶

فرصت کم است، ضرر نکنی!

مَعْلَمٌ
لِلْإِسْلَامِ مِنْكَ
هُوَ الْعَمَلُ





۱۵. فرصت کم است، ضرر نکنی!

امام علی علیه السلام فرمودند: به انواع کسب و کار پردازید، زیرا از مال مردم بی‌نیاز می‌شوید. خداوند صاحب حرفه‌ی درستکار را دوست می‌دارد.^۱

سوره مبارکه عصر به ما می‌گوید که فرصت کم است و انسان در معرض زیان، مگر این که ایمان درست و کارهای خوب داشته باشد. می‌شود در حد فرصت و توان، خیری را از دست نداد. جوان باشی یا پیر بی‌کار ننشینی. به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند فلانی جوان خوبی است. از کارش پرسیدند، گفته شد بی‌کار است، فرمودند: از چشمم افتاد.^۲ هم‌چنین فرمودند: هیچ کار خیری را دستکم نگیر اگرچه گشاده‌رو برخورد کردن با برادرت باشد. و اینکه: برای هر کار، نیت خیری کن، حتی خوابیدن و خوردن.

برای مسلمان بازنشستگی چه معنایی دارد؟ خدوند می‌فرماید: فاذا فرغت فانصب. هر گاه از کاری فارغ شدی، کار دیگری را آغاز کن.^۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کار خیری را دستکم نگیر اگرچه کاری مانند گشاده‌رو برخورد کردن با برادرت باشد.

پس عاقل آن است که دست خالی آمده، دست پر برگردد. سالم آمده، سالم برگردد. هیچ دستور شرعی نداریم که جان ما را به دنیا گره بزند. مَنْ عَمَرَ دَارًا اقامته فهو العاقل. هر که خانه اقامتش را آباد کند عاقل است.^۴

می‌گویند چشمت را حفظ کن، گوشت را حفظ کن، با هر کس حرف نزن تا دلت از دست نرود. هفت شهر عشق را بندگان خالص طی کرده‌اند، بعضی هنوز دارند فکر می‌کنند که حرف خالق خود را بشنوند یا دستشان در دست شیطان بماند. عاقل کسی است که فرق سروش آسمانی و امیال زمینی را بفهمد. چقدر دانایی و نادانی، بینایی و کوری، بندگی و گمراهی فرق می‌کند. امام کاظم علیه السلام فرمودند: عالی‌قدرترین مردم کسی است که دنیا را برای خویش ارزش ندادند. هان! همانا جسم‌های شما را بهایی جز بهشت نباشد؛ پس آنها را به چیز دیگری نفروشید.^۵

۱. تعرّضوا للتجارات، فان لكم فيها غنی عما فی ایدی الناس و ان الله

عز و جل یحب المحترف الامین. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۱

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰ و مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱

۳. سوره مبارکه انشراح، آیه ۷

۴. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۲۶۹

۵. تحف العقول، ص ۷۰۹